

جزوه محتوایی

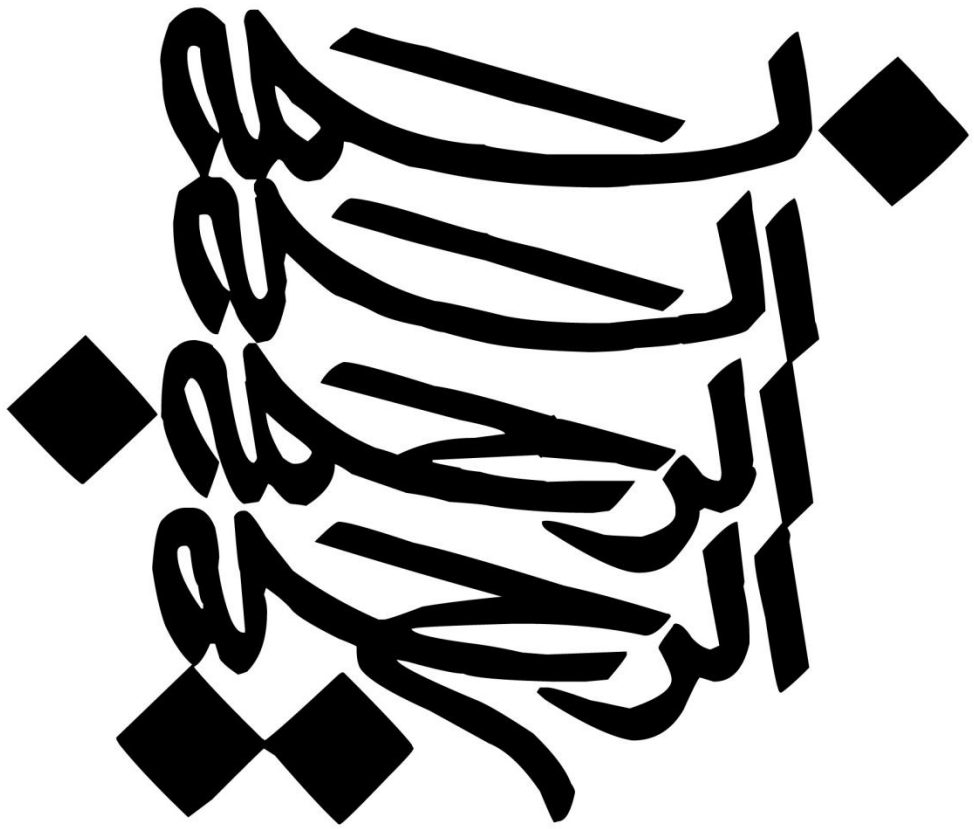
حیات طیبه

(ویژه دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی)



حیات طیبه فارس - شیراز

زمستان ۱۳۹۴



جمهورية

بعد از گذشت سی و اندی سال از انقلاب اسلامی به کدام سمت می‌رویم؟

می‌دانیم که همه‌ی انقلاب‌های بزرگ در معرض انحراف هستند. در انقلاب اسلامی ایران هم توجه به مسیر و عدم انحراف خیلی ضرورت دارد. نگرانی ما این است که در حال حاضر در چه مسیری هستیم؟ آیا این مسیری که در دهه چهارم انقلاب طی می‌کنیم به تحقق آن هدفی که در سال ۵۷ رقم خورد، کمک می‌کند و یا با آن فاصله داریم؟

ما حکومت تشکیل دادیم که چه اتفاقی بیافتد؟ هدف از تشکیل حکومت چه بود؟

امام دست به یک انقلاب معرفتی زد و صحبت از جمهوریت کرد و همین انقلاب معرفتی ما را کم کم به این رساند که قرار است «ناس» در آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» فاعل این عدالت باشند و با سلطنت کردن این امر محقق نمی‌شود. جایی که مردم برای عدالت قیام کنند هر جریانی در مقابلش باشد شکست خواهد خورد و امام خمینی به خوبی این را می‌دانست و می‌گفت: ذات دین به دنبال برقراری قسط به دست مردم است و جمهوریت هم چیزی نیست که از فضای دموکراتیک دنیا گرفته باشیم و وصل کرده باشیم به اسلامیت، بلکه از خود دین است. امام به دنبال آزاد کردن انرژی مردمی بودند و الحمدلله به دلیل استراتژی درستی که داشتند و فهم اینکه فاعل این قیام باید مردم باشند مسیر نهضت را طراحی کرده و معتقد بودند که خود مردم باید بیایند و حرفشان را بزنند و حقشان را بگیرند. امام با همین استراتژی پنجمین ارتش دنیا را با دست خالی شکست داد. برآوردهایی که برخی‌ها تا قبل از این داشتند اصلاً تا این حد نبود، فکر نمی‌کردند که چنین انقلابی صورت بگیرد.

و اینجاست که هرچه پیش می‌رویم در بحث انتخابات و تشکیل مجلس و دولت و شورای شهر، خبرگان و...، باید پرسید آیا انتخابات در راستای هدفی بوده که ما به دنبالش هستیم؟ یا اینکه مردم مهم نیستند و برخی‌ها نزدیک انتخابات به یاد آنها می‌افتند؟

امام بعد از پایان جنگ فرمودند؛ که اداره‌ی کشور بر اساس همین اصول باید طراحی و عملی بشود. مردم گوشت مقابل تانک نیستند که روز مبادا اهمیت پیدا کنند و بعد از آن هیچ نقشی نداشته باشند و بروند در خانه‌هایشان.

اگر پذیرفتیم حکومت تشکیل بدهیم. مردم یعنی همه‌ی مردم. و اگر فائلیم که مردم به قسط قیام کنند پس باید بپذیریم که حرف بزنند، نقد کنند و نمایند خودشان را داشته باشند.

امام می‌فرمایند؛ اگر این رابطه‌ی والی با رعیت ایجاد شد مردم طمع دارند که این حکومت باقی بماند. و اگر به دنبال این هستید که دشمن به حکومت ضربه نزند عدالت را برقرار کنید. اجازه بدهید که مردم بیایند و حرفهایشان را بزنند که همین موجب ناامیدی دشمن می‌شود. مردمی که حکومت را بخواهند دشمن نمی‌تواند بر آن پیروز شود.

هیچکس مصون از مطالبه و نقد نیست

در نظام جمهوری اسلامی هیچ شخص، نهاد، گروه و جریانی مصون از نقد و مطالبه نیست.

خاندان سالاری و اشرافیت

وجود پدیده هایی چون خاندان سالاری، خویشاوندسالاری، آقازادگی و... اشرافیت انقلاب را می بلعد!

امروزه در جامعه اسلامی، مسئله‌ای به نام «اشرافیت» دامن‌گیر طیف بسیاری از گروه‌ها، مسئولین و افراد مختلف ایران شده است.

حال این سوال به وجود می‌آید که با گذشت قریب به ۴ دهه از عمر انقلاب اسلامی کارنامه جمهوری اسلامی در براندازی نظم اشرافی و سرمایه‌داری چگونه بوده؟ آیا روندها در جهت حذف اشرافیت و سرمایه‌داری پیش رفته یا بالعکس تقویت آن منجر شده است؟

در واقع رشد طبقه‌ای از پولدارهای خاص و منحصر به فرد که شاید بتوانیم از آنها به نام نوکیسه‌ها یاد کنیم. که محصول رشد روابط سرمایه‌داری و ظهور پدیده‌ی سرمایه‌داران نوکیسه که عموماً یا به دلیل برخورداری از امتیازات رانتی و یا فضای سوداگری حاکم بر اقتصاد کشور و البته بی‌ثباتی‌های اقتصادی در عرض مدت نه چندان طولانی به پول‌های درشت و باد آورده رسیدند؛ و نتیجه‌ی طبیعی آن شکاف طبقاتی و رشد اشرافیت اقتصادی و یا همان بچه پولدارها بوده است.

خویشاوند سالاری در ایران

یکی از دلایل پیدایش طبقه‌ی جدید که به شدت از خود و متعلقاتش دفاع می‌کند، خویشاوند سالاری است. روابط خویشاوندی لزوماً، منطقاً و مطلقاً بد نیست اگر مبنا حقیقتاً و واقعاً صلاحیت و شایستگی افراد باشد. البته ناگفته پیداست که حتی اگر شایستگی و صلاحیت هم مبنای گزینش افراد برای اداره‌ی کشور باشد، عدالت حکم می‌نماید که توزیع قدرت - که عمدتاً و غالباً خود قدرت گرایش به ثروت و فساد را تقویت می‌کند- بهتر است که در بین همه‌ی اقشار و طبقات جامعه و قومیت‌ها و پراکندگی‌های جغرافیایی حتی با لحاظ کردن شهری و روستایی، عشایری صورت پذیرد، چه رسد به شرایط حال که مسئله‌ی شایسته سالاری متأسفانه یک طنز تلخ تبدیل شده است.

اما اگر این روابط در سطح کلان از کشور مسئولین را درگیر بده‌بستان‌های سیاسی و خویشاوندی کند کشور دچار مشکلات حاد اجتماعی می‌گردد. به طوری که این خانواده‌ها منافع خود را بر منافع کشور و مردم ارجح می‌دانند و این سبب می‌شود که اولویت‌های کشور از مشکلات مردم به مشکلات خانواده و احزاب سیاسی تقلیل یابد.

و اما کلام آخر: ترس اصلی اینجاست که در جامعه‌ای که به اسم دین شکل گرفته است، مهم‌ترین پایه شکل-گیری آن -یعنی مردم- رسماً از معادلات سیاسی اجتماعی کشور کنار گذاشته شده و جمهوریت نظام، فقط برای زمان انتخابات و استفاده‌ی ابزاری از این قشر جهت روی کارآمدن خانواده‌ها و احزاب سیاسی، معنا پیدا کند.

فساد و تبعیض

. بانکداری

. مدیریت شهری

. مسکن

بانکداری

مسائل و مشکلات اصلی نظام بانکی

۱. توصیه‌ای بودن سیاست های بانک مرکزی در پرداخت تسهیلات

۲. شرکت داری و ملک داری بانک ها

۳. مطالبات معوق و عدم تمایل بانک ها به باز پس گیری

۴. مشکلات زیاد مردم در دریافت وام های خرد و وام ازدواج اندک

و اما وضعیت مردم و نظام بانکی با وجود این مسائل در نظام بانکی ...

- دریافت وام های اندک با بهره های بالا
- نیاز به ضامن های متعدد و چک و سفته برای دریافت وام
- پیگیری شدید سیستم بانکی در صورت عقب افتادن اقساط
- گذر از هفت خان رستم برای گرفتن وام!
- صف میلیونی وام ازدواج و وام های اندک سه میلیون تومانی

۵. عدم تخصیص سپرده های قرض الحسنه به مصارف قرض الحسنه

۶. شفافیت ناقص نظام بانکی

۷. فسادهای سیستمی و ناکارآمدی

مدیریت شهری

در طول یک دهه گذشته، درآمد شهرداری‌ها با سرعت افسارگسیخته‌ای رشد یافته و درآمدهای شهرداری‌ها غالباً از محل تراکم‌فروشی است که ابداعی باطل است. و می‌توان از آن به عنوان شهرفروشی یاد کرد با رجوع به نمای شهرهایی مثل تهران، مشهد و شیراز و گذر از معابر و خیابان‌ها به‌خصوص در نقاط بالای شهر، آنچه در کنار کارهای مثبت، به‌وضوح قابل‌مشاهده است، واگذاری شهر به سرمایه‌سالاران و زراندوزانی است که تبدیل شهر به یک مجتمع بزرگ تجاری را وظیفه خود می‌دانند.

- ۱- به گفته اعضای محترم شورای شهر شیراز؛ بیشترین درآمد شهرداری‌ها از تراکم‌فروشی است در حالی که در جهان؛ تراکم‌فروشی و شهرفروشی بعنوان یک درآمد نامشروع شهری شناخته میشود.
- ۲- سال هاست درآمد پایدار؛ که همان حمایت از تولید اشتغال زایی است؛ از شعارهای شورای شهر است. ولی تا کنون هیچ گام جدی در این راستا برداشته نشده است و بودجه اشتغال زایی و حمایت از تولید صفر است! و شیراز رتبه نخست نرخ بیکاری در بین کلان شهرها را دارد.

- ۳- بودجه شهری شیراز؛ بیش از سه برابر بودجه کل استان فارس است . و بیش از ۸۰ درصد از بودجه شهری اختصاص به بودجه عمرانی نظیر احداث پل و زیر گذر و فضا سازی می یابد .
 که با اندکی تغییر در الگوی بودجه ،و اختصاص بودجه آزادسازی شده به شهرک های صنعتی ؛موجب رونق تولید و اشتغال زایی خواهد شد .
- ۴- سالانه هزاران میلیارد خرج عریض کردن خیابان ها و احداث تقاطع غیر هم سطح و نورپردازی معابر و ...میشود .
- اگر کسری از آن ؛به حمل و نقل عمومی اختصاص یابد ؛از ترافیک و آلودگی هوا کاسته شده و موجب رفاه حال عموم شهروندان خواهد شد.
- ۵- کارشناسان شهرداری و شورای شهر ؛برای حل مشکل ترافیک خیابان ها و میدان های پرتعدد اغلب به احداث تقاطع غیر هم سطح با هزینه های گزاف رو می آورند .
 نتیجه تصمیماتی از این قبیل؛تسریع شدن حرکت خودروها در آن محل و در نهایت گره ترافیکی به نقطه دیگری انتقال می یابد .
- ۶- به نقل از برخی از اعضای محترم شورای شهر شیراز ؛معضل بیکاری جوانان و حمایت از تولید ربطی به شهرداری ها ندارد.
- بر طبق قانون و بخشنامه رسمی وزارت کشور به تمامی شهرداری ها ؛ اعضای شورای شهر ملزم به ایجاد ((درآمد پایدار)) که شامل ((طرح های سرمایه گذاری)) و ((ایجاد واحدهای درآمد زا)) هستند.
- ۷- با توجه به رکود در ساخت و ساز در سال گذشته ؛ شاهد کسری بودجه شهرداری در سال جاری هستیم .
 حال در بودجه پیشنهادی سال آینده ، بودجه شهرداری افزایش داشته است
 از کدامین منابع ؛بودجه سال آتی تامین خواهد شد . از قطع درختان و تغییر کاربری باغات و تراکم فروشی ؟؟

مسکن

اولین پیام اقتصادی امام روح اله بعد از انقلاب چه بود؟ پاسخ: «هیچکس در هیچ گوشه مملکت نباید از داشتن خانه محروم باشد». با فرمان تاریخی حضرت امام خمینی (ره) در ۲۱ فروردین ۱۳۵۸ جهت تأمین مسکن محرومان، دفتر حساب ۱۰۰ امام با عنوان «بنیاد مسکن انقلاب اسلامی» شکل گرفت. حضرت امام در فرمان تشکیل این حساب، درباره‌ی ضرورت آن فرمودند: «اینک به مرحله‌ی حساسی از دوران انقلاب اسلامی خود رسیده‌ایم؛ دورانی که باید از ثمرات انقلابمان مردم محروم و ستمدیده‌ی ایران بهره‌مند شوند.»

آماری تکان دهنده که نتیجه بی تدبیری مسئولان در تأمین مسکن جوانان است:

۱/۵ میلیون زوج در مجرد قطعی!!!

اهمیت اجتماعی و اقتصادی بخش زمین و مسکن

بخش زمین و مسکن یکی از مهمترین بخش های اقتصادی است که علاوه بر اهمیت در اقتصاد خرد و کلان، تاثیرگذاری بسیار زیادی بر مسائل فرهنگی و اجتماعی دارد. عدم توجه به این مبحث، در گسترش مشکلات اجتماعی در کشور نقش بسزایی داشته است.

به طور مثال عدم توانایی در خرید یا حتی اجاره مسکن، بدون تردید یکی از دلایل عدم تمایل جوانان به ازدواج به موقع است. به طوری که در شرایط کنونی در کشورمان، افزایش سن ازدواج به عنوان یکی از مهمترین مسائل اجتماعی و فرهنگی مطرح است، زیرا بررسی آمارهای سازمان ثبت احوال نشان می دهد که قریب به ۱،۵ میلیون زوج از سن ازدواج گذشته و در مجرد قطعی قرار دارند. کاهش نرخ ازدواج سبب شده است تا سن ازدواج برای مردان از ۲۳،۸ در سال ۶۵ به ۲۶،۷ در سال ۹۰ برسد. البته متوسط سن ازدواج در کلان شهرهایی مانند تهران از مرز ۳۰ سال نیز عبور کرده است. این افزایش سن ازدواج تأثیر به سزایی در کاهش نرخ باروری داشته به گونه ای که نرخ باروری در سال ۹۰ به ۱،۸ رسیده است.

مسکن یا شغل؟

شاید برخی افراد تصور کنند که موضوع اشتغال تأثیرگذارترین مسئله در امر ازدواج است، اما مهمتر از آن، مسئله امنیت اقتصادی است، زیرا اگر نیازهای اساسی مردم، از جمله مسکن که بیشترین سهم را در سبد هزینه خانوار دارد (میانگین ۳۵ درصد در سبد خانوار و برای اقشار مستضعف نزدیک به ۸۰ درصد) حل شود، احساس امنیت اقتصادی بیشتر می شود و در نهایت این عامل می تواند تمایل جوانان به ازدواج به موقع را افزایش دهد. به عبارتی ساده تر اهمیت مسکن از اشتغال بیشتر است چرا که در حال حاضر و با توجه به نرخ بیکاری و نرخ اجاره بها در کشور، در نبود مسکن یک شغل پاسخ گوی نیازهای خانواده نیست، در صورتی که جوان صاحب خانه به راحتی توان تشکیل یک خانواده را خواهد داشت.

نهاد مجلس

مجلس زیر ذره بین

این که هر دقیقه مجلس ۲۰ میلیون تومان هزینه در بر دارد. این که ۱۰۰۰۰ قانون داریم که ۱۱۰ سال است بررسی نشده، این که با داشتن رقم بهت آور ۷۲۰ قانون تنها در حوزه مالیات، یکی از مالیات گریز ترین کشورهای جهانیم، این که موضوعی مانند پرداخت اضافه کاری کارکنان مخابرات آبادان، یا هزینه ثبت نام کنکور باید در مجلس تصویب شود، ولی با وجود قانون عریض و طویل مبارزه با قاچاق کالا، پدیده قاچاق، روزگار تولید را در کشور سیاه کرده، این که واردات رسمی کشور ۵۰ میلیارد دلار است ولی قاچاق چیان به پشت گرمی عواملی از جمله نبود نظارت مجلس، با ۲۵ میلیارد دلار کالای قاچاق، کشور را به تمسخر گرفته اند همه و همه مشتی از خروار نارسائی های ساختاری و نه بخشی در پارلمان کشور است.

البته هنگامی که صحبت از ارزیابی مجلس می شود غالباً این عملکرد انفرادی نمایندگان است که مورد بررسی قرار میگیرد تا معلوم شود که فلان نماینده قوی عمل کرده است یا بهمان نماینده ضعیف. کمتر فرصت می شود تا کلان موضوع رصد شود. این نوشتار چنین هدفی دارد. بنابر این تراز بررسی را ماهیتاً تغییر داده، از ارزیابی نمایندگان به ارزیابی مجلس ارتقا می دهیم. هر چند بررسی نمایندگان نیز همواره ضروری است ولی به نظر می رسد تا جهت گیری های کلان و ساختاری مجلس اصلاح نشود درب بر همین پاشنه خواهد چرخید. اگر جهت غلط باشد، تند تازی جز دور شدن از هدف نیست.

اصولاً منظور از گردآوری ۳۰۰ نفر منتخبین مردم از چهار گوشه کشور در مجلس چیست؟ به راستی موضوعاتی که اکنون در مجلس بررسی می شود، چه گرهی از مشکلات زندگی مردم باز می کند؟ از این موضوع نتایج زیر حاصل می شود:

۱- بخش قابل توجهی از مصوبات مجلس که اتفاقاً وقت زیادی از نمایندگان را به خود اختصاص می دهد مسائلی است که یا دردی از کشور درمان نمی کند و یا حداقل در اولویت مشکلات جامعه نیست. آیا تعیین تعرفه ثبت نام کنکور، هزینه صدور گذرنامه یا انتخاب مجری یک ساختمان نیاز به مصوبه مجلس دارد؟

۲- درست در مقابل این شرایط، کشور هم اکنون با انبوهی از مشکلات روبروست که برخی حاصل ضعف قانون است و پاره ای محصول ضعف های اجرائی که آن هم غیر مستقیم به مجلس مربوط است. (اضافه بر ضعف قانون که مستقیماً به مجلس مربوط می شود، مشکلات اجرائی نیز به گونه ای با مجلس مرتبط است چرا که وظیفه نظارت بر اجرای قوانین برعهده نمایندگان است) بنابر این چنانچه مجلس تغییر رویه دهد و به جای صرف وقت برای مصوباتی که نه سودی به دنیا دارند و نه نفعی به آخرت، همت خود را مصروف مهمترین موضوعات کشور کند آنگاه جای امید خواهد بود که شاهد تحولی در کشور باشیم.

۳- چنین به نظر میرسد که مجلس برای حل مشکلات کشور سیاست افزایش قوانین را در پیش گرفته است و گمان می برد با تعداد بیشتر قانون، مشکلات بهبود خواهند یافت. بنابر این پیوسته بر طبل افزایش مصوبات می کوبد. غافل از اینکه اتفاقاً بخش قابل توجهی از مشکلات ناشی از تورم قوانین است. قوانینی که در بسیاری موارد حتی با یکدیگر اختلاف دارند و زمینه سوئی استفاده را ایجاد می کنند.

خصوصی سازی

مدارس

مدرسه به هیچوجه نباید بنگاه اقتصادی بشود...

۱. وظایف حکومت در قبال تعلیم و تربیت چیست؟ آیا با خصوصی سازی آموزش و پرورش، به این وظایف رسیدگی میشود؟

قانون خدمات کشوری، آموزش و پرورش را امری حاکمیتی قلمداد کرده که منافعش بیش از فرد برای جامعه است و تحققش مایهی اقتدار و حاکمیت حکومت میشود.

با توجه به این مسئله باید گفت یکی از اساسی‌ترین ایرادها که به آموزش و پرورش دولتی ما وارد است، مسئله ضعف در امر پرورش است. اصولاً مدارس ما آموزش محور و از آن بدتر کنکور محور هستند؛ که این خود مایه فساد مدارس دولتی و غیر دولتی و موسسات آموزشی میشود و همین مسئله نشان می‌دهد که باید در آموزش و پرورش ما یک تحول بنیادین صورت بگیرد. اما این تحول، لزوماً خصوصی‌سازی نیست!

از این رو این دغدغه وجود دارد که با توجه به آموزش محور بودن نظام آموزشی و بدتر از آن کنکور محور بودن آموزش و پرورش موجود، با واگذاری مدارس، نمرات بالا، قبولی در کنکور و رشته و دانشگاه مشهور، مایهی رقابت و جذب سرمایه به مدرسه شود و مقوله پرورش بیش از پیش مغفول باقی بماند

ایراد کارکجاست؟؟

آنچه که در لایحه برنامه پنجم آمده و کمیسیون تلفیق هم تصویب کرده است، در باب تغییر مدیریت مدارس دولتی به هیئت امنایی است. در این لایحه آمده است که باید حداقل ۲۰ درصد از مدارس دولتی تا پایان برنامه پنجم هیئت امنایی بشود. اینگونه طرح مسئله، ناشی از نگاه اقتصادی به آموزش و پرورش است. چون پایه‌گذاری توسعه آموزش و پرورش پس از انقلاب صنعتی بوده و اصولاً نگاه به تربیت و آموزش، مبنای اقتصادی دارد، باید گفت که خاستگاه بحث ما با خاستگاه بحثهای موجود در اقتصاد آموزش و پرورش بسیار متفاوت است.

در این نوشتار سعی داریم در دو بخش به ارائه‌ی تحلیلیها، موضع‌گیریها و نقدهایی که در موضوع خصوصسازی و واگذاری مدارس وجود دارد، بپردازیم:

۱) از مشکلات خصوصی‌سازی آموزش، دامن زدن به اختلافات طبقاتی است که مرتب بازتولید می‌شود. چرا که انسان هر قدر پولدارتر باشد، مدرک بهتر، شغل بهتر، و لذا درآمد بهتری خواهد داشت. همچنین جدای از دغدغه‌های اقتصادی، این شکاف طبقاتی، فساد اخلاقی هم ایجاد می‌کند. ایجاد تکبر و خودبرتربینی در قشر ثروتمند و ذلت‌پذیری در اقشار محروم، یکی از آثار اختلاف طبقاتی است.

۲) با استناد به منویات مقام معظم رهبری، ارائه‌ی الگوهای کاربردی در نهاد آموزش و پرورش و بازنگری در سازمان و اقتصاد این نهاد باید به تعیین معیار سنجش عدالت بر اساس عقل و فقه منوط شود؛ و مطلقاً توجه‌پذیر نخواهد بود که با رویکردی کارکردگرایانه این ضرورت را به موعودی دیگر حواله نمود و تفکیک فکر و فعل را تشدید کرد. این تلقی باید نهادینه شود که تحول مبنایی در سازمان آموزش و پرورش مشروط به تعیین معیار برای تمییز امر عادلانه از امر غیرعادلانه در این عرصه خواهد بود.